

باید می‌ماندم تا روایت‌م را تمام کنم. در دِ مادرم از یک سو وظیفه‌ای که بر دوش داشتم از سوی دیگر؛ این‌ها در وجودم با هم می‌جنگیدند.»

● ایران، قابی بر دیوار رؤیاهای

در لایه‌لای دغدغه‌های خبری و پیچیدگی‌های تحلیل میدان، شاید برای مخاطب کمتر قابل حدس باشد که خاستگاه این وطن‌دوستی عمیق در کجای حافظه حسین اژدهایی ریشه دارد. برای فهم آنچه او در گزارش‌هایش از هویت ملی می‌گوید، باید به سال‌های دور برگشت؛ به همان دوران نوجوانی که شاید نخستین بذر این تعلق خاطر در وجودش کاشته شد. او خاطره‌ای دارد که گویی کل جهان‌بینی‌اش را در یک قاپ کوچک خلاصه کرده است.

اژدهایی با لب‌خندی که انگار به سال‌های نوجوانی پرتابش کرده، از روزی می‌گوید که پس از مدت‌ها کار و تلاش، مبلغی جمع کرده بود که برای یک نوجوان، سرمایه‌ای بزرگ به حساب می‌آمد. او روایت می‌کند: «من ۱۲۵۰۰ تومان کار کردم در دوران نوجوانی و دلم می‌خواست که زیباترین و ارزنده‌ترین جواهر جهان را بخرم.» او به طلافروشی می‌رود؛ جایی که همه به دنبال خرید طلا برای زینت‌پایس‌انداز هستند. اما برای اژدهایی، «جواهر» تعریف دیگری داشت. وقتی طلافروش می‌پرسد چه چیزی می‌خواهد، پاسخ او بهت‌آور و در عین حال، صادقانه بود: «من بهشون گفتم نقشه



طلای ایران روی می‌خوام.»

این نقشه، حالا نه در گاوصندوق، که در خصوصی‌ترین فضای زندگی‌اش جا خوش کرده است. اژدهایی با تأکیدی خاص می‌گوید: «این نقشه طلای ایران هنوز بالای سر تخت منه و آخرین چیزی است که معمولاً می‌بینم و نخستین چیزی که صبح‌ها وقتی بیدار می‌شم، چشمم با اون به جهان‌باز می‌شه.»

● گزارش، نه نمایش

در پایان گفت‌وگو از او پرسیدم اگر بخواهد نسبتش را با حرفه‌اش در یک جمله جمع کند، چه می‌گوید. مکث کرد و بعد گفت: «من گزارش‌شگرم، اما گزارش برای من فقط انتقال داده نیست. گزارش یعنی پیوند میان عاطفه و اقتدار. یعنی نشان دادن این که ایران، حتی در سخت‌ترین لحظه‌ها، هنوز ایستاده است. کار من این است که این ایستادگی را روایت کنم؛ صادقانه، آرام‌وبی‌ادعا.»

بیرون از قاپ، بندرعباس همان‌طور که بود ادامه داشت؛ گرم، نمناک، زنده. و در ذهن من، تصویر مردی مانده بود که خود را بدهکار خاک می‌داند، اما بدهی‌اش را با کلمه می‌پردازد. مردی که آموخته است در میانه موج و خبر و خطر، آرام بماند تا مردم نلرزند. او شاید خبرنگاری از جنوب باشد، اما روایتش فقط به جنوب محدود نمی‌ماند؛ از آن‌جا به قلب ایران می‌رسد.

بدهی مردم دارند زندگی می‌کنند. همین تصویر ساده، از هزار تحلیل بهتر جواب می‌دهد.»

● فردوسی روی موج خبر

در میان روایت‌هایش، یک خاطره هم از پیوند شعر و خبر گفت؛ خاطره‌ای که شاید بهترین مثال برای شیوه‌باده‌ها و ذهن‌آماده‌او باشد. «یک‌بار قرار بود با فرمانده نیروی دریایی حرف بزنیم. به جای این که فقط یک نقل قول خشک بگویم، از بیت فردوسی استفاده کردم: «چو فردا برآید بلند آفتاب / من و گرزو میدان افراسیاب». این جور وقت‌ها، ادبیات فقط تزئین نیست. ادبیات به خبر عمق می‌دهد.» او معتقد است زبان فارسی فقط ابزار انتقال نیست، بلکه حامل شأن و تاریخ است. از همین روست که در گزارش‌هایش، حتی وقتی موضوع نظامی یا بحرانی است، زبان هنوز هویت‌دار و زنده می‌ماند. «زبان را اگر درست به کار ببری، خودش بخشی از اقتدار ملی است.»

● مردم، پیش از رسانه

از او خواستم بگوید در این سال‌ها بزرگ‌ترین درش از مردم چه بوده؟ جوابش صریح بود: «مردم همیشه جلوتر از ما بوده‌اند. من خودم را پیشرو نمی‌بینم. من پیرو همین مردمم. آن‌ها در بزنگاه‌های تاریخی، بار اصلی ایستادگی را بر دوش دارند. کار من این است که صدای آن استواری را درست‌تر و رساتر منتقل کنم.»



اژدهایی؛ مرد بدهکار به هرمز

گفت‌وگو با حسین اژدهایی، خبرنگار با سابقه صداوسیما در هرمزگان، درباره گزارش‌هایش از تنگه هرمز، خلیج فارس، جنگ رسانه‌ای و شیوه آرام نگه‌داشتن مردم

شده‌ام. این احساس، تعارف نیست. یک واقعیت درونی است.»

او سپس از مرزبندی‌های معمول استانی عبور کرد و تعریف خود از ایران را بازتر کرد: «برای من، ایرانی بودن به زادگاه محدود نمی‌شود. من خودم را به یک اندازه متعلق به گُرد، لر، آذری، عرب و همه اقوام ایرانی می‌دانم. این‌ها همه یک پیکرند. اگر کسی ایران را درست بفهمد، می‌فهمد که این تنوع، ضعف نیست؛ قدرت است.»

● خبرنگار آرام

در بخش بعدی از او پرسیدم چرا در صحنه‌های پرتنش، آن قدر آرام و حتی گاهی با لبخند گزارش می‌دهد. این‌جا بود که یکی از مهم‌ترین منطق‌های حرفه‌ای‌اش را توضیح داد: «آرامش برای من فقط یک ویژگی شخصی نیست. یک ابزار است. اگر خبرنگار در صحنه بحران خودش را بیازد، ترس را به مخاطب منتقل می‌کند. من می‌خواهم مردم اضطراب کمتری بگیرند، نه بیشتر. به خصوص در لحظه‌هایی که شایعه و خبر جعلی مثل برق‌پخش می‌شود، باید چیزی از جنس اطمینان و ثبات به مخاطب برسد.»

او یاد اولین شب حمله دشمن افتاد؛ شبی که در فضای مجازی و بر‌خی روایت‌ها، از تخلیه جنوب حرف زده می‌شد. «همان شب، من جلوی دوربین رفتم تا نشان دهم زندگی جریان دارد. مردم در حال زندگی کردن‌اند. شهر نفس می‌کشد. جنوب خالی نشده. این کار، فقط یک گزارش نبود. یک جواب بود به جنگ روانی.»

● جنگی که فقط در میدان نیست

در این نقطه، او به اصلی‌رسید که شاید برای فهم سبک کاری‌اش مهم‌ترین کلید باشد. به گفته خودش، هر جنگی دو جبهه دارد: میدان و روایت. «جنگ فقط در میدان نظامی رخ نمی‌دهد. یک بخش مهم آن، جنگ روایت‌هاست. دشمن می‌خواهد ذهن مردم را قبل از هر چیز تسخیر کند. اگر در ذهن شکست بخوری، در واقع از قبل باخت‌های. بنابراین وظیفه خبرنگار در بحران، فقط انتقال خبر نیست؛ باید از فروپاشی روانی جامعه جلوگیری کند.»

او از اصطلاحی استفاده کرد که بارها در حرف‌هایش تکرار می‌شد: «پاتک رسانه‌ای». می‌گفت گزارش خوب باید مثل ضربه عمل کند؛ نه با اغراق، نه با نمایش مصنوعی، بلکه با بازگرداندن مخاطب به واقعیت عینی زندگی. «گاهی فقط کافی است نشان

فاطمه ملک‌زاده | روزنامه‌نگار

صبح بندرعباس همیشه بوی نمک و گرما را با هم دارد؛ شهری که در آن، دریا فقط یک منظره نیست، بخشی از حافظه جمعی مردم است. در همین جغرافیای تند و روشن، حسین اژدهایی سال‌هاست ایستاده؛ خبرنگاری با حدود ۳۰ سال سابقه در صداوسیما که نامش با تنگه هرمز، خلیج فارس، جزیره لارک و روایت‌های میدانی از دل بحران گره خورده است. او از آن دسته گزارشگرانی نیست که خبر را از پشت شیشه‌ها و فاصله امن روایت کند. ترجیحش همیشه حضور در صحنه بوده؛ جایی که یاد، صدا، طوبیت و خطر، همه با هم در قاب می‌نشینند و خبر را از یک جمله خشک به یک تجربه‌زنده تبدیل می‌کنند. اژدهایی در یکی از مهم‌ترین صحنه‌های حرفه‌ای‌اش، وقتی پهباد شناسایی آمریکایی بالای سرشان بود و در فاصله‌ای نه‌چندان دور قایق یک صیاد جوان اهل لارک هدف قرار گرفت، به جای عقب‌نشینی از همان میدان، معنای تازه‌ای از گزارشگری را زندگی کرد؛ همان جنس گزارشگر بودنی که فقط انتقال خبر نیست، بلکه پیوندن دن عاطفه مردم با اقتدار ملی و دفاع از روایت در ست ایران است. او خود را پیشرو نمی‌داند، بلکه پیرو مردمی می‌بیند که در بزنگاه‌های تاریخی همیشه پیشتر از همه ایستاده‌اند. در نگاه او، خبرنگار جنوب باید هم آرامش را به مردم برساند و هم تاریخ، هویت و وطن را در متن خبر زنده نگه دارد.

گفت‌وگویی ما با او را بخوانید.

● خبر، پیش از آن که تیت‌ر شود

برای شروع از خود او خواستم از شروع این مسیر بگویم؛ از این که یک خبرنگار میدانی، آن هم در جنوب و در نقطه‌ای مثل هرمزگان، چطور به چنین لحنی در گزارش می‌رسد. پاسخ را از دل یک عمر تجربه داد: «من حدود ۳۰ سال است که در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران کار می‌کنم. اول کارم بارادبو بود؛ گویندگی و نویسندگی را دیوار تجربه کردم، بعد وارد گویندگی خبر، خبرنگاری و سردبیری پخش اخبار شدم. اما حقیقت این است که من هنوز خودم را کارآموز می‌دانم. چون در کار رسانه، کیفیت سقف ندارد. هر چه جلوتر می‌روی، می‌فهمی که باید بیشتر بخوانی، بیشتر ببینی و بیشتر بفهمی.»

این جمله، فقط یک تواضع معمولی نیست. در تمام گفت‌وگو هم پیداست که او کاررسانه را یک مهارت صرف نمی‌بیند؛ برایش روزنامه‌نگاری یعنی آمیزه‌ای از شناخت جغرافیا، تاریخ، زبان و مردم. از همین جاست که روایتش به گزارش‌های معمول شبیه نمی‌شود. خبر در نگاه او، وقتی کامل است که هم دقیق باشد و هم حس داشته باشد.

● جنوب، جغرافیای خبر

از او پرسیدم چرا جنوب و چرا خلیج فارس این قدر در کارش پررنگ است. پاسخ را با یک نگاه هویتی داد، نه صرفاً جغرافیایی: «من در بندرعباس زندگی می‌کنم و زادگاه من جنوب ایران است و طبیعتاً سال‌هاست که با مردم این منطقه و با دریا نفس می‌کشم. اما برای من جنوب فقط یک محل زندگی نیست؛ یک دروازه است به فهم بهتر ایران. تنگه هرمز، خلیج فارس، جزیره‌ها، بنادر و سواحل، همه فقط اسم نیستند. این‌ها نقطه‌هایی هستند که تاریخ و هویت ما از آن‌ها عبور کرده است.» او یادآوری می‌کند که در گزارشگری جنوب، هر خبر می‌تواند به یک لایه تاریخی وصل شود: «وقتی از تنگه هرمز حرف می‌زنیم، فقط از یک مسیر آبی حرف نمی‌زنیم. از یک گلوگاه تمدنی حرف می‌زنیم. از



ایران.»

برایم جالب بود بدانم این حس بدهکاری از کجا آمده است. او از نوجوانی و از شنیدن صداها در رادیو گفت، اما بلافاصله بحث را به هویت ایرانی کشاند: «من خیلی زود فهمیدم که ایران فقط یک نقشه نیست. ایران یک حس است. هر وقت نام ایران را می‌شنوم، احساس می‌کنم موجی در رگ‌هایم می‌دود. کم‌پیش آمده که نام این سرزمین را بشنوم و حس نکنم که آقای جهان

دراگانوف در قاب خبر

مدتی پیش تصویر خبرنگاری که در یک پخش زنده خبری با سلاح «دراگانوف» حاضر شد، فراتر از یک قاب رسانه‌ای، بازتابی از روحیه ملی بود. او این اقدام را نه یک کنش شخصی، که نمادی از غیرت تاریخی ایرانیان در صیانت از مرزهای می‌داند؛ سنتی که از دفاع مقدس تا نبردهای کهن در سواحل خلیج فارس، همواره بر لزوم دفاع از خانه تأکید داشته است. برای او، این لحظات نشان داد که در بزنگاه‌های تاریخی، این مردم‌اند که پیشگام مقاومت و پرچم‌داران اصلی وطن هستند. او خود را نه یک پیشرو، بلکه پیرو همان مردمی می‌بیند که همیشه در خط مقدم ایستاده‌اند. در نگاه این خبرنگار جنوب، گزارشگری صرفاً انتقال خبر نیست؛ بلکه تلاشی برای پیوند میان عواطف و اقتدار ملی است تا صدای استواری این ملت به گوش همه برسد.

